

بیکار کارگران با سیاست های ضد مردمی رژیم «ولایت فقیه»: خصوصی سازی، تعطیلی کارخانه ها و بیکاری ادامه دارد

● اعتصاب ۱۲۰۰ کارگر در پالایشگاه آبادان ● اعتصاب کارگران زن در خراسان ● اعتصاب کارگران چیت سازی بهشهر، نساجی پارس سمنان و فرش اکباتان قزوین ● اعتصاب کارگران لامپ سازی رشت، آجر سازی سراب اصفهان ● راهپیمایی کارگران صنایع چوبی ایران در بلوار کشاورز تهران ● اعتراض نفتگران مسجد سلیمان و بندرعباس ● اعتراض های کارگری در پالایشگاه کرمانشاه و تهران ● اعتصاب در کارخانه چیت سازی ری و بوست و چرم خراسان ● اعتراض های کارگری در لوله سازی اهواز، شیشه سازی همدان، تولیدی بافت بلوچ، سیمان ایبک، و مهیا گاز اصفهان

نیست. علاوه آن که، رئوس اصلی این طرح تفاوت چندانی با «سیاست تعدیل اقتصادی» ندارد، که اجرای آن بی آمدهای اسفباری را به دنبال داشته است. فشار بحران، بویژه بر زندگی کارگران و زحمتکشان و خانواده های آنان سنگینی می کند و راه حل های جمهوری

بحران اقتصادی، زندگی مردم میهن ما را با دشواری های بزرگ روبرو ساخته است. در این میان رژیم ولایت فقیه، که در بحران سیاسی-اقتصادی غرق است و نسبت به این دشواری ها بدون توجه و احساس مسئولیت است تاکنون نتوانسته هیچ گام عملی برای مهار بحران که بار اصلی آنرا زحمتکشان بردوش می کشند بردارد. انواع نظرات اعلام شده، بویژه طرح «سامان دهی اقتصادی»، به هیچ رو پاسخگویی وضعیت حاد کنونی

ادامه در صفحه ۲ و ۵

نامه
مردم
ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۵۴۰، دوره هشتم
سال چهاردهم، ۲۴ شهریور ۱۳۷۷

پیام کمیته مرکزی

حزب توده ایران

به مناسبت

شروع سال

تحصیلی

جدید

در صفحه ۳

اعلامیه کمیته مرکزی

حزب توده ایران

خشونت چماق داران

«ولی فقیه» را حد و

مرزی نیست!

در صفحه ۵

سپاه پاسداران،

بازوی استبداد و

ارتجاع!

در صفحه ۶

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

بازی با آتش در مرزهای شرقی ایران

از آن توانستند حاکمیت قرون وسطایی و دیکتاتوری «ولایت فقیه» را بر میهن ما تحمیل کنند. بیهوده نبود که ارتجاع، جنگ، یعنی کشتار جوانان ایران و عراق و تخریب منابع ملی میهن ما را، «نعمت» می دانست، و با وجود مخالفت اکثریت عظیم مردم، سال ها آنرا به میهن ما تحمیل کرد. از این «نعمت»، نه تنها ارتجاع داخلی و منطقه، بلکه امپریالیسم جهانی استفاده های وسیعی بردند. امروز نیز، با گسترش موج آزادی خواهی و اوج گیری اعتراض های وجود دارد که ارتجاع با وارد شدن به یک بازی خطرناک نظامی، زمینه را برای سرکوب و وسیع جنبش مردمی فراهم آورد و باردیگر فاجعه ای جبران ناپذیر را به مردم و میهن ما تحمیل کند.

سختان تهدید آمیز سران رژیم، از جمله رفسنجانی و خامنه ای، مبتنی بر انتقام جویی از رژیم طالبان، و از سرگیری مانورهای نظامی گسترده در مرزهای شرقی ایران، بازی با آتش است و می تواند کار را به درگیری های نظامی گسترده در منطقه بکشاند. نیروهای مترقی در منطقه، نمی توانند با چنین سیاست های ماجراجویانه و خطرناکی همراه گردند. مقابله با تشنج افزایشی و خطر جنگ، وظیفه مهم و جدی است که حس مسئولیت تمامی نیروهای صلح دوست و مترقی منطقه را طلب می کند. حزب توده ایران، ضمن محکوم کردن جنایت طالبان، معتقد است که هرگونه برخورد نظامی و افزایش تشنج در منطقه، تنها به نفع نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی است، و باید شدیداً با آن مقابله کرد. مسأله افغانستان باید از طریق صلح آمیز و مذاکره حل شود. حمایت از نیروهای مردمی در افغانستان، عربستان سعودی و بین المللی بر طالبان، و خصوصاً بر پاکستان، عربستان سعودی و آمریکا، به عنوان حامیان اصلی طالبان، برای پایان دادن به جنگ داخلی، از جمله راه هایی است که برای حل مسأله می توان پیشنهاد کرد. خطر درگیری نظامی، خطری است که نه تنها ایران، بلکه بسیاری از کشورهای همجوار را نیز تهدید می کند. باید با هشیاری و همکاری سایر کشورهای منطقه، فشارهای سیاسی و دیپلماتیک را برای حل مسأله تشدید کرد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۳ شهریور ماه ۱۳۷۷

با اعلام خیر قتل دیپلمات های ایرانی، توسط مزدوران طالبان، تشنج در مرزهای شرقی ایران بشدت افزایش یافت. تمرکز بیش از دوست هزار نفر نیروهای سپاه، در کنار صدها تانک، واحدهای زرهی و هوایی، و بالا گرفتن کارزار تبلیغاتی، خطر درگیری نظامی میان دو رژیم، و تکرار فاجعه ای در ابعاد جنگ خانمانسوز ایران و عراق، بار دیگر خلق های منطقه را تهدید می کند. اقدام طالبان در کشتار دیپلمات های ایرانی بی شک عملی جنایتکارانه و ضد انسانی است، که محکومیت جهانی وسیعی را به دنبال داشته است. نیروهای طالبان، اکنون سالهاست که با حمایت نظامی سازمان امنیت و ارتش پاکستان، پولهای عربستان سعودی و تأیید سازمان سیا، افغانستان را به خاک و خون کشیده اند و هزاران انسان بیگناه را قتل عام کرده اند. مردم جهان فراموش نکرده اند که چگونه محور ارتجاع در منطقه یعنی: پاکستان، عربستان و ایران، با همکاری آمریکا و انگلیس، و خرج ده ها میلیارد دلار و بکار انداختن تمامی امکانات مادی و نظامی خود، سالها جنگ اعلام نشده ای را بر ضد حکومت ملی و دموکراتیک و اکثریت مردم افغانستان سازماندهی کرده و فاجعه کنونی را به مردم منطقه تحمیل کردند. امروز طالبان، با توان نظامی و امکانات وسیعی که در اختیار آنان قرار داده شده است، به نیروی فوق العاده خطرناک در منطقه بدل شده است که عواقب اعمال و حرکات آنان می تواند برای تمامی منطقه فاجعه بار باشد. حتی رسانه های گروهی غرب نیز پنهان نمی کنند که، انحصارهای نفتی، خصوصاً شرکت های آمریکایی، که درصد غارت منابع طبیعی و کنترل راه های حمل و نقل نفت و گاز در منطقه هستند، آشکارا از رژیم طالبان حمایت می کنند، و آماده اند برای حفظ موقعیت این نیروها از همه امکانات خود بهره جویند. حمایت آشکار و مستقیم ارتش پاکستان از طالبان را، باید بخشی از همین سرمایه گذاری استراتژیک انحصارها و امپریالیسم در منطقه ارزیابی کرد. در کنار این تحولات خطرناک، رژیم «ولایت فقیه» در میهن ما، و خصوصاً جناح حاکم آن، که از نظر ماهیت و عملکرد تفاوت چندانی با طالبان در افغانستان ندارد، مترصد است تا از جو متشنج کنونی به نفع تحکیم منافع سیاسی خود بهره جویند. ارتجاع حاکم در ایران قبلاً یک بار چنین سیاستی را آزمایش کرده است، و فاجعه امروزین نیز ثمره مستقیم و غیر مستقیم چنین سیاستی است. تداوم جنگ خانمانسوز ایران و عراق، پس از آزاد سازی خرمشهر، نه تنها صدها هزار کشته و مجروح برجای گذاشت، بلکه زمینه ای را فراهم کرد که نیروهای ارتجاعی با استفاده

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!



عدالت مالیاتی

بر اساس گزارش روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۸ شهریور ماه، دکتر نمازی، وزیر دارایی دولت خاتمی، در جمع اصناف بازار تهران، اعلام کرد که کارمندان دولت بیشتر از اصناف مالیات داده اند. در شرایطی که هزاران میلیارد تومان نقدینگی بخش خصوصی عمدتاً در دست اصناف بزرگ بازار متمرکز است، دکتر نمازی اعلام کرد که در سال گذشته اصناف سراسر کشور، ۱۵۷۰ میلیارد ریال مالیات پرداخته اند که، این رقم کمتر از ۹ درصد درآمد مالیاتی دولت است!!

آقای نمازی ضمن اعتراف به اینکه برقراری عدالت در سیستم مالیاتی کشور، یکی از پیش شرط های رسیدن به عدالت اجتماعی است، گفت که دولت برای تأمین چنین شرایطی قصد دارد چه سیاست هایی را به اجرا بگذارد. آقای نمازی از اصناف خواست، با توجه به اینکه طرح «ساماندهی اقتصادی» امنیت سرمایه گذاری را تأمین کرده است، برای حل مشکلات اقتصادی شرکت فعال تری در سرمایه گذاری در کشور بکنند.

مناظره میان دکتر سروش و

آیت الله مصباح یزدی

بر اساس گزارش روزنامه «اخبار»، صدا و سیما جمهوری اسلامی در تدارک بخش مستقیم مناظره آیت الله مصباح یزدی و دکتر عبدالکریم سروش است.

بر اساس همین گزارش، دکتر سروش پذیرفته است که درباره تئوری های قبض و بسط شریعت، پلورالیزم (کثرت گرایی) دینی و صراط های مستقیم، با مصباح یزدی یک مناظره زنده رادیویی برگزار کند. بر اساس اظهار نظر یک مقام مطلع در صدا و سیما جمهوری اسلامی، موافقت نهایی مناظره کنندگان دریافت شده است، و این سازمان در تدارک چگونگی و زمان برگزاری این مناظره است که پیش بینی می شود سه ساعت به طول بیانجامد. گفته می شود تعیین نهایی زمان برگزاری با بازگشت دکتر سروش از لندن قطعی خواهد شد.

«کنکور» خبرگان!

بر اساس گزارش روزنامه همشهری، پنجشنبه ۱۹ شهریور ماه، از داوطلبان نمایندگی در مجلس خبرگان امتحان «اجتهاد» گرفته خواهد شد. بر اساس همین گزارش، شورای نگهبان، با صدور نخستین بیانیه رسمی که به امضای جنتی، دبیر این شورا، منتشر شده است، یادآوری کرده است که: «پس از بررسی های اولیه وضعیت داوطلبان نامزدی انتخابات مجلس خبرگان، مشاهده شد که برای نخستین بار تعداد زیادی از ثبت نام کنندگان یا اصلاً معلومات حوزوی ندارند یا فقط ادبیات عرب و حد اکثر دروس سطح حوزه را خوانده اند... این پدیده بی سابقه نشانگر آن است که این آقایان یا از رسالت و ماهیت خبرگان بی اطلاع بوده اند یا شرایط را نمی دانسته اند یا خدای ناکرده اغراض دیگری در کار بوده است... این پدیده به رغم بحث های زیادی که از طریق رسانه ها صورت گرفته و کم و بیش جایگاه رفیع مجلس خبرگان و شرایط خطیر عضویت در آن گوشزد شد، به وجود آمده است.»

بر اساس همین اطلاعیه، شورای نگهبان کار بررسی صلاحیت ۳۹۶ داوطلب را از ۱۴ شهریور ماه آغاز کرده

است، که این امر به مدت بیست روز ادامه خواهد یافت. در پایان اطلاعیه شورای نگهبان، ذکر شده است که، «برای کسانی که احراز اجتهاد آنان باید از طریق امتحان صورت گیرد، تاریخ امتحان روز پنجشنبه ۲۶ شهریور ماه خواهد بود.»

لازم به تذکر است که مسأله آزمون داوطلبان خبرگان که در دوره پیشین انتخابات این مجلس نیز اعمال گردید، از سوی بسیاری از نیروها و شخصیت های سیاسی، مورد اعتراض قرار گرفته است. به گزارش روزنامه توس، سه شنبه ۱۷ شهریور ماه، محمد سلامتی، دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ضمن اعتراض به عملکرد شورای نگهبان در این زمینه، از جمله گفت:

«خبرگان قبلی، یا بلد نبودند حرف بزنند، یا به مسائل سیاسی اشراف نداشتند و یا اینکه وظیفه شان را نمی دانستند.» به گفته سلامتی: «نحوه امتحان خبرگان گذشته درست نبود، بعضاً شاگرد از استاد امتحان می گرفت و این تحقیر کننده بود، یا اینکه تبعیض در آن حاکم بود. از بعضی افراد همفکر خود امتحان نمی گرفتند و برای افرادی که حتی از لحاظ علمی بالاتر بودند، ولی در جناح فکری مقابل آنان قرار داشتند، آزمون برگزار می کردند.»

گزارشی از حمله به نوری، از قول یکی از همراهان او

همراهان دور ایشان حلقه زدند. در همین حال فردی که از جمعیت حاضر شعار داد، درود بر نوری، به شدت مورد حمله و ضرب و شتم و ضربات مشت و لگد مهاجمان قرار گرفت. درگیری ها حدود ۲۵ دقیقه به طول انجامید و در این مدت ایشان [نوری] در مدخل یک ساختمان و تحت حمایت همراهانشان ایستاده بود. و البته محافظان از هر سو مورد ضربات مشت و لگد و ناسزا قرار داشتند و در این شرایط مهاجمان اقدام به پرتاب مهر و سنگ به طرف آقای نوری و محافظان کردند. محافظان به دلیل آنکه در محل برگزاری نماز جمعه بودند و نیز به دلیل آنکه مشاهده کرده بودند بعضی از این افراد در زیر لباس خود سلاح و حتی کیف گاز اشک آور نیز دارند از تیراندازی هوایی نیز به دلیل جلوگیری از تشدید درگیری، خودداری کردند... در نهایت به کمک آمبولانسی که در محل قرار داشت و با حمایت محافظان و مردم، آقای نوری از محل حادثه منتقل شدند.»

روزنامه توس، در مصاحبه ای با یکی از همراهان عبدالله نوری، ماجرای یورش به مهاجرانی و نوری را از قول او چنین گزارش می دهد: «در مسیر حرکت برای شرکت در مراسم، چند نفر به سخره به آقای نوری گفتند: برای چه با سخای به نماز جمعه نیامده ای؟ شما بروید با منتظری نماز بخوانید، مگر نماز هم می خوانید؟ پس از خاتمه نماز جمعه، در مسیر حرکت برای تشییع پیکر شهدا، تعدادی جوان با چفیه، دور ما جمع شدند و شروع به پرسش از آقای نوری کردند و ایشان نیز به سئوالات پاسخ می داد. در همین حال یکی از افراد در حالی که محکم به پشت آقای نوری زد، گفت: ما فکر می کنیم شما برای تبلیغات به نماز جمعه آمده اید، که آقای نوری جواب منفی داد. در همین حال یکی از این افراد با زدن لگد به آقای نوری به طرف ایشان حمله ور شد و دیگری اقدام به مشت زدن کرد و فرد دیگری، زیر عمامه ایشان زد که عمامه بر زمین افتاد. با افزایش حملات، جمعی از

عباس امیر انتظام بازداشت شد

بر اساس گزارش رسانه های مجاز جمهوری اسلامی، عباس امیر انتظام، روز سه شنبه ۱۷ شهریور به شعبه ۵۱۱ مجتمع قضایی شمیران احضار و سپس راهی زندان اوین شد. گفته می شود علت دستگیری مجدد امیر انتظام، اظهارات او در یک مصاحبه رادیویی درباره جنایات لاجوری در زندان اوین بوده است. بر اساس این گزارش امیر انتظام در این مصاحبه پیرامون عملکرد وحشیانه و ضد انسانی لاجوری، از جمله تجاوز به «دختران باکره» پیش از اعدام سخن گفته است. اظهار امیر انتظام به دادگاه در پی شکایت فرزند لاجوری از او بوده است. بر اساس گزارش روزنامه توس، امیر انتظام در

جلسه دیروز دادگاه ضمن مردود دانستن شکایت خصوصی، اظهارات خود را «ناظر بر عملکرد اجتماعی لاجوردی قلمداد کرد و مدعی مدارکی دال بر تأیید اظهارات خود شد.»

تصحیح و پوزش

در «نامه مردم» شماره ۵۳۸، مقاله «۴۵ سال از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گذشت»، در صفحه اول، جمله «مشتی کاتب دیوان خود فروخته» به نقل از کتاب «تجربه تاریخی ۲۸ مرداد» اشتباهاً «مشتی خود فروخته» تایپ شده است که بدینوسیله تصحیح می شود.

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران

به مناسبت شروع سال تحصیلی جدید

دانش آموزان عزیز، دانشجویان مبارز، معلمین شرافتمند و مدرسین و اساتید موسسه های آموزش عالی، کمیته مرکزی حزب توده ایران، در آستانه اولین روز مهر ماه، آغاز سال تحصیلی جدید را به همه شما تبریک می گوید، و سال تحصیلی شکوفا و پر ثمری را برایتان آرزو مند است.

سال تحصیلی جدید را در شرایطی آغاز می کنیم که کشورمان لحظات بسیار حساسی را از سر می گذراند. از سویی سیاست های نابخردانه و جنایتکارانه ارتجاعیون حاکم، و امپریالیسم، در منطقه، در شرق کشورمان، منجر به قدرت رسیدن حکومتی سیاه اندیش و جنایتکار شده، که گستره جنایات آن نه فقط مردم افغانستان، بلکه برخی از شهروندان کشورمان را نیز فرا گرفته است، و سایه شوم جنگی دیگر را بر میهن ما گسترده است. از سوی دیگر بحران اقتصادی کشور، نه فقط گرسنگی، بی پناهی و فقر را به یک حقیقت مسلم زندگی میلیون ها هموطنمان تبدیل کرده بلکه بحران نظام آموزشی و پرورش کشور را نیز باعث شده است.

فراخ سطح علمی موسسه های عالی کشور شده است. تصفیه های وسیع کادرهای علمی دانشگاه ها، عدم تحمل آزادی بیان و عدم توجه به وضع معیشتی مدرسین و اساتید دانشگاه ها و مدارس عالی، نتایج وخیمی داشته است و منجر به فرار مغزها و بخش قابل توجهی از سرمایه معنوی کشور شده است. در ارتباط با دانشجویان نیز، رژیم بی توجهی کامل خود را به تامین شرایط لازم برای تحصیلات عالی، از قبیل فراهم ساختن کتب درسی، ایجاد کلاس های درس، کتابخانه ها و آزمایشگاه های مجهز و نیز مسکن کافی و مناسب به نمایش گذاشته است.

واکنش منطقی در برابر چنین وضعیتی، نفع گیری دوباره یک جنبش دانشجویی پیکار جو در سال های اخیر بوده است. دانشجویان مبارز، با تشخیص اینکه دیکتاتوری حاکم مانع اصلی هر گونه تحول اجتماعی - اقتصادی - علمی در جامعه است، سمت اصلی مبارزه خود را متوجه تغییر بنیادی رژیم ولایت فقیه ساخته اند. کوشش های مثبت و حساب شده ای که در جهت سازماندهی جنبش دانشجویی کشور و پایه گذاری اتحادیه های صنفی دانشجویی انجام می گیرد، منعکس کننده آگاهی این گردان مبارز جنبش، به وظایف عمده خود است. رهبران برجسته رژیم و از جمله خامنه ای، در ماه های اخیر، توجه خود را به جهت گیری تشکلی های دانشجویی معطوف داشته، و چپ و راست به آنها رهنمود می دهند که در «مقابل تلاش تبلیغی دشمنان ایران و اسلام برای زدودن ایمان و تعهد به اصول انقلاب از ذهن و عمل جوانان» موضع گیری کنند و نگذارند «کسانی با تضعیف ارزشهای انقلاب و اسلام به جبهه دشمن کمک کنند»، و با این که مخالفان «در مجموعه های شما یعنی صفوف مقدم جا بگیرند». این نگرانی های سران رژیم، بی شک، واکنشی است در برابر نفع گیری جنبش دانشجویی در کشور. حزب توده ایران، برای جنبش دانشجویی، همچون بخشی از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم، اهمیت فوق العاده قابل است، و اتحاد طبقه کارگر با روشنفکران و دانشجویان را یکی از شرایط مهم پیروزی جنبش آزادی خواهانه توده ها می داند.

فراخ سطح علمی موسسه های عالی کشور شده است. تصفیه های وسیع کادرهای علمی دانشگاه ها، عدم تحمل آزادی بیان و عدم توجه به وضع معیشتی مدرسین و اساتید دانشگاه ها و مدارس عالی، نتایج وخیمی داشته است و منجر به فرار مغزها و بخش قابل توجهی از سرمایه معنوی کشور شده است. در ارتباط با دانشجویان نیز، رژیم بی توجهی کامل خود را به تامین شرایط لازم برای تحصیلات عالی، از قبیل فراهم ساختن کتب درسی، ایجاد کلاس های درس، کتابخانه ها و آزمایشگاه های مجهز و نیز مسکن کافی و مناسب به نمایش گذاشته است.

واکنش منطقی در برابر چنین وضعیتی، نفع گیری دوباره یک جنبش دانشجویی پیکار جو در سال های اخیر بوده است. دانشجویان مبارز، با تشخیص اینکه دیکتاتوری حاکم مانع اصلی هر گونه تحول اجتماعی - اقتصادی - علمی در جامعه است، سمت اصلی مبارزه خود را متوجه تغییر بنیادی رژیم ولایت فقیه ساخته اند. کوشش های مثبت و حساب شده ای که در جهت سازماندهی جنبش دانشجویی کشور و پایه گذاری اتحادیه های صنفی دانشجویی انجام می گیرد، منعکس کننده آگاهی این گردان مبارز جنبش، به وظایف عمده خود است. رهبران برجسته رژیم و از جمله خامنه ای، در ماه های اخیر، توجه خود را به جهت گیری تشکلی های دانشجویی معطوف داشته، و چپ و راست به آنها رهنمود می دهند که در «مقابل تلاش تبلیغی دشمنان ایران و اسلام برای زدودن ایمان و تعهد به اصول انقلاب از ذهن و عمل جوانان» موضع گیری کنند و نگذارند «کسانی با تضعیف ارزشهای انقلاب و اسلام به جبهه دشمن کمک کنند»، و با این که مخالفان «در مجموعه های شما یعنی صفوف مقدم جا بگیرند». این نگرانی های سران رژیم، بی شک، واکنشی است در برابر نفع گیری جنبش دانشجویی در کشور. حزب توده ایران، برای جنبش دانشجویی، همچون بخشی از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم، اهمیت فوق العاده قابل است، و اتحاد طبقه کارگر با روشنفکران و دانشجویان را یکی از شرایط مهم پیروزی جنبش آزادی خواهانه توده ها می داند.

رشد تمایلات مبارزه جویانه در موسسه های آموزشی کشور، فقط به دانشجویان محدود نیست، در ماه های اخیر، معلمان مدارس آگاهانه در جهت تشکیل سازمان های مستقل صنفی از جمله کانون معلمان تهران تلاش کرده اند. گرچه این قدم مهم، با مداخله مسئولان دولتی و هدایت آن به سمت یکی شدن با نهاد نیمه دولتی «خانه معلمان تهران»، به یکی از اهداف عمده خود یعنی تشکیل یک نهاد صنفی مستقل از دولت دست نیافت ولی مطرح ساختن ضرورت تشکیل نهادهای صنفی مستقل برای مبارزه در جهت خواست های عمده معلمان، خود پیروزی بزرگی است.

وضعیت موجود باعث شده است که امکانات آموزشی برخی از مناطق کشور کفایت نیازهای مردم را نکنند و این روند به جلوگیری از سواد آموزی منجر شده است. در حالی که رهبران رژیم دائما از دستاوردهای خود در ریشه کن کردن بیسوادی سخن می گوید، معاون آموزشی نهضت سواد آموزی اقرار می کند که ده میلیون و هفتصد هزار نفر از جمعیت کشور بیسواد هستند، که چهار میلیون آن زیر چهل سال سن دارند و از آن گذشته میزان سواد ۵۰ درصد از باسودان را نیز می باید نازل تر از سطح ابتدایی محسوب داشت.

رهبران رژیم، به دلیل تنگ نظری و عدم اعتقاد به لزوم تامین آموزش به مثابه حقی طبیعی، هر ساله بودجه آموزش و پرورش را کاهش می دهند. به نوشته منابع رسمی، نسبت اعتبارات عمرانی آموزش و پرورش به بودجه عمومی، که در شش سال قبل ۱۲/۱۷ درصد بوده، در سال ۱۳۷۶ به ۴/۴ درصد تقلیل یافته است. این سیاست رژیم، ربطی به مشکلات اقتصادی پایه ای موجود ندارد، زیرا حتی در دوران اوج رونق اقتصادی ادعایی رژیم نیز، هزار میلیارد تومان از بودجه آموزش و پرورش کاسته شد، که کارشناسان وزارت آموزش و پرورش با حذف هزینه های عمرانی، این تقصیر را «رفع نمودند». نتیجه چنین سیاستی، در کنار عدم رسیدگی به وضعیت زندگی معلمان، افت شدید سطح تحصیلی به طور مستمر، عدم تخصیص بودجه، به ساختمان مدارس جدید و یا تعمیر مدارس موجود بوده است. رئیس سازمان توسعه مدارس کشور، در حالی که این خود به وجود نهادهای آموزشی سه نوبته اشاره می کند از نیاز به دو میلیون کلاس جدید سخن می گوید، که نمایانگر ژرفای کمبود و ناسامانی نظام آموزشی است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۳ شهریورماه ۱۳۷۷

وضعیت در دانشگاهها و موسسه های آموزش عالی کشور هم دست کمی از اوضاع وخامت بار مدارس ندارد. در حالی که تنها راه غلبه بر عقب ماندگی ساختاری فن آوری صنعتی و اقتصادی کشور در گرو ایجاد یک نظام آموزش عالی پویاست آنچه که

ادامه پیکار کارگران با سیاست های ...

اسلامی، که در لوائح مختلف و طرح «سامان دهی اقتصادی» بازتاب یافته، امنیت شغلی، سطح دستمزد شرایط زندگی و بطور کلی منافع کارگران و زحمتکشان را مورد تهدید جدی قرار داده است. از همین رو مبارزه با خصوصی سازی، اخراج های دستجمعی و مساله خطیر دستمزدها، در بیشتر محیط های صنعتی و تولیدی به چشم می خورد.

در اوایل شهریور ماه سال جاری، حدود هزار و دویست کارگر پیمانی پالایشگاه آبادان، که در طرح های گوناگون مشغول به کار هستند، در اعتراض به واگذاری این طرح ها به بخش خصوصی که بیکاری آن ها را بدنبال خواهد داشت، دست به اعتصاب زدند. کارگران پیمانی این پالایشگاه، چند ماه پیش نیز نسبت به طرح اخراج خود، اعتراض کرده بودند. بخش خصوصی اعلام کرده است که برای کاهش هزینه ها و تولید بهتر، کارگران پیمانی پالایشگاه اخراج خواهند شد.

علاوه بر این، گروهی از زنان کارگر اخراج شده از کارخانه های تحت پوشش «جامعه صادق» شهر مشهد نیز که وضعیت مشابه با کارگران پیمانی پالایشگاه آبادان دارند، با تجمع در برابر ساختمان اداره کل کار استان خراسان، خواستار جلوگیری از اخراج ها و بازگشت خود به محل کارشان شدند. روزنامه کار و کارگر به تاریخ ۷ شهریور ماه، نوشت: «...اکثر کارگران [زن] اخراجی، دارای سوابق مستمر کاری هستند و به واسطه قراردادهای غیرقانونی اخراج شده اند...»

قراردادهای غیرقانونی و یا موقت، قراردادهایی است که بر اساس آن کارفرمایان سرمایه داران از پرداخت، پاداش و عیدی سالانه، بیمه درمانی و حق بازنشستگی، بازخرید و حق عائله مندی به کارگران، معاف می شوند. سرمایه داران با توجه به حمایت نهادهای دولتی کارگران را تهدید و وادار به امضای این نوع قراردادهای می کنند. اخراج کارگران با توجه به وجود چنین توافقی هابی راحت بوده و هزینه ای برای کارفرما در بر ندارد. از دیگر معضلات مهم زحمتکشان، که موجب اعتراض های جدی شده، ادامه روند خصوصی سازی به روش رژیم «ولایت فقیه» است. بر اساس این سیاست، واحد های تولیدی ابتدا با رکود مواجه می شوند و سپس به عنوان عدم سود دهی و زیان بخش بودن تعطیل شده و با نرخ زیر قیمت به بخش خصوصی فروخته می شوند، و در پایان این اقدامات، واحد تولیدی-صنعتی سابق، بدل به موسسه تجاری و دلالی «پر سود» می شود. در این باره اعتراف برخی مسئولان جمهوری اسلامی کاملاً گویاست. از جمله این که، مدیر عامل شرکت توسعه و سرمایه گذاری غرب کشور، در مصاحبه با روزنامه کیهان به تاریخ ۱۵ تیرماه ۱۳۷۷، چنین می گوید: «...اکثر شرکت های سرمایه گذاری به کارهای غیر مولد و دلالی روی می آورند. این شرکت ها حتی بدون مجوز از هیات دولت به کارهای غیر مولد و دلالی مشغول هستند...» همین شرکت ها و نظایر آن ها هستند که واحدهای تولیدی و صنعتی را به نام خصوصی سازی می بلند، و سپس برای کسب سود آسان و بی دردسر، و البته هنگفت، به دلالی و واسطه گری مشغول می شوند. کارخانه هایی، نظیر کارخانه های چیت سازی بهشهر، نساجی پارس سمنان فرش اکیاتان قزوین از نمونه های اخیر اجرای این نوع سیاست خصوصی سازی هستند. روزنامه توسر به تاریخ ۱۹ مردادماه، گزارش داد که، کارگران معترض کارخانه چیت سازی بهشهر با به صدا در آوردن سوت کارخانه، دست از کار کشیدند. کارگران رکود کنونی در تولید، که تعطیلی کارخانه را در پی خواهد داشت، و در نتیجه به اخراج دستجمعی آنان منجر خواهد شد را توطئه سرمایه داران اعلام کرده اند. کارگران تهران چیت سازی بهشهر قبلاً نیز دست به اعتصاب زده بودند که اخبار آن در «نامه مردم» بازتاب پیدا کرده بود.

کارگران کارخانه نساجی پارس شهرستان سمنان، نیز با برپایی یک حرکت اعتراضی در برابر محل فرمانداری سمنان متحصن شدند و به توطئه تعطیل کارخانه توسط کارفرما، اعتراض کردند. روزنامه کار و کارگر نوشت: «کارگران بشدت به طرح انحلال کارخانه که از سوی هیات مدیره ارائه شده معترض هستند. کارگران کارخانه پارس سمنان پیش از چهارماهه است که حقوقی دریافت نکرده اند و به همین دلیل خانواده های آن ها با مشکلات دردناکی دست به گریبان هستند.»

کارگران شرکت لامپ سازی رشت، با سازماندهی اعتصابی برنامه ریزی شده، به خطر تعطیل کارخانه و اخراج کارگران و همچنین عدم پرداخت باموقع دستمزدها، اعتراض کردند. کارگران لامپ سازی، در برابر ساختمان استانداری گیلان در رشت تجمع کرده و خواستار پاسخ مسئولان به پرسش هایشان شدند.

در تاریخ ۲۶ مردادماه نیز کارگران کارخانه آجرسازی سراب اصفهان، با یک راه پیمایی که از سوی مردم شهر مورد پشتیبانی قرار گرفت، به عدم پرداخت دستمزدها نشان اعتراض کرده و در مقابل استانداری اصفهان تحصن کردند. اعتصاب دیگری هم از سوی کارگران کارخانه گچ تهران برپا شد که محور عمده آن جلوگیری از اخراج ها و پرداخت باموقع دستمزدها بود.

کارگران کارخانه فرش اکیاتان شهر قزوین، با اعتراض به وضعیت خود، یعنی عدم دریافت بیش از پنج ماه حقوق در مقابل دفتر نماینده ولی فقیه در شهر قزوین، تجمع کردند. اعتراض اصلی، طرح اخراج دستجمعی آنان بود. در استان سیستان و بلوچستان، کارگران مراکز تولیدی بافت بلوچ، خودکارسازی و شامپو سازی، و علاوه کارگران نیروگاه بخار استان مذکور، دست از کار کشیده و اعلام

اعتصاب کردند. بیش از چند ماه است که دستمزد کارگران این واحدها پرداخت نشده است. در کارخانه آرامش شهرستان یزد، نیز کارگران بیش از سه ماه است که حقوق نگرفته اند. کارگران معترض در محوطه کارخانه تحصن کردند.

یکی از مهم ترین حرکت های اعتراضی چند ماه اخیر، اعتصاب و راه پیمایی کارگران شرکت صنایع چوبی ایران بود، که با راهپیمایی در بلوار کشاورز تهران، خواستار رسیدگی به وضعیت خود از جمله حقوق های موقوفه شان شدند.

بر پایه گزارشات گوناگون، طی دو ماه گذشته، به دنبال اعتصاب کارگران پیمانی پالایشگاه آبادان، نفتگران در شهر مسجد سلیمان نیز دست به اعتراض زدند. افزایش دستمزدها، مطابق با نرخ واقعی تورم، به رسمیت شناختن پیمانهای دستجمعی و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، و نیز رعایت ایمنی و بهداشت در محیط کار، مهمترین خواست کارگران نفت در شهر مسجد سلیمان، عنوان شد. این حرکت اعتراضی، با حمایت کلیه نفتگران شهر مزبور روبه رو گردید. در پالایشگاه بندرعباس نیز، کارگران صنعت نفت دست به اعتصاب زدند. اولین و فوری ترین خواست اعتصاب، افزایش دستمزدها و رسمیت یافتن پیمانهای دستجمعی بود. انسجام و سطح سازماندهی اعتصاب نفتگران پالایشگاه بندرعباس، شایان توجه است.

در اواسط خرداد ماه گذشته، کارگران مبارز کارخانه شیشه سازی همدان، در اعتراض به تأخیر و عدم پرداخت دستمزدهای خود از سوی کارفرمایان متحداً محل کار را ترک کرده و در محوطه کارخانه تحصن کردند. کارگران، علاوه بر مساله دستمزدها، به شایعات رواج یافته مبنی بر اخراج و بازخرید گروهی از آنان معترض شدند و خواستار تضمین امنیت شغلی گردیدند. کارخانه شیشه سازی همدان از زمره واحدهای تولیدی مهم در استان همدان است و بالغ بر پنج هزار نفر در آن مشغول به کارند. در پی تحصن کارگران شیشه سازی، کارگران کارخانه لاستیک سازی همدان نیز، در یک اقدام هماهنگ و سازمان یافته، ابتدا کم کاری و سپس اعتصاب کردند. رژیم برای ممانعت از برقراری ارتباط بین کارگران اعتصابی در کارخانه، واحدهای بسیج و سپاه را وارد میدان کرده و این نیروها دو کارخانه را به محاصره در آوردند. کارگران لاستیک سازی همدان خواستار افزایش سطح دستمزدها و پرداخت باموقع آن بودند. این دو اعتصاب، بازتاب وسیعی در سطح شهر همدان داشت و با حمایت مردم شهر روبه رو گردید.

در استان خوزستان، علاوه بر نفتگران قهرمان، کارکنان شرکت لوله سازی اهواز حرکت اعتراضی قابل تقدیری را سازمان دادند. روزنامه جامعه به تاریخ ۱۶ تیرماه ۱۳۷۷، در این باره نوشت: «بیش از ۴۰۰ تن از کارکنان کارخانه لوله سازی اهواز دست به اعتراض زده اند.» خواست اصلی کارکنان لوله سازی، انعقاد پیمان دستجمعی و استخدام رسمی ست. اغلب کارکنان این واحد تولیدی به صورت پیمانی و موقت به کار اشتغال دارند. برخی از آنها بیش از پنج سال است که پیمانی اند و همگی از مزایای استخدام رسمی محروم اند. استاندار خوزستان و امام جمعه اهواز، کارکنان اعتصابی را تهدید به اخراج و بازداشت کردند. حرکت کارکنان لوله سازی اهواز، به دلیل سازماندهی و انسجام آن نمونه واری می باشد.

در استان آذربایجان شرقی، گزارشات مختلف حاکی از ناآرامی وسیع در واحدهای تولیدی ست. بویژه کارخانجات تراکتور سازی و ماشین سازی و سیمان صوفیان، به دلیل کم کاری و اعتصاب، در حالت رکود بسر می برند. کارگران این کارخانه های خواستار پایان دادن به اخراج کارگران، تضمین امنیت شغلی و افزایش دستمزدها- مطابق نرخ واقعی تورم- و همچنین ایجاد تشکل های مستقل کارگری اند. سفر کمالی، وزیر کار، به آذربایجان شرقی، و سخنرانی او در اجتماع نمایندگان واحدهای تولیدی، با هدف جلوگیری از گسترش اعتصابات انجام پذیرفته است. علاوه بر آنچه اشاره شد، از اعتراض های کارگری در کارخانه نساجی بهشهر، سیمان آبیک، مهیا گاز اصفهان، و نارضایتی وسیع در کارخانه های نساجی اصفهان و تهران اخبار متعددی انتشار یافته است. جلوگیری از خصوصی سازی، افزایش دستمزدها و تشکل های مستقل کارگری، از جمله خواست های اساسی این اعتراض ها است.

روزنامه کیهان به تاریخ ۱۱ مرداد ماه سال جاری، گزارش داد، گروهی از کارگران شهرداری منطقه ۱۲ تهران دست به اعتصاب زده اند. به نوشته این روزنامه، رفتگران منطقه ۱۲ شهرداری تهران، به علت نپرداختن دستمزدهایشان از سوی پیمانکار مربوطه، دست از کار کشیده اند. وضعیت رفتگران شهرداری فوق العاده اسف بار است. یکی از کارگران اعتصابی به خبرنگار کیهان گفته است: «برای تهیه مایحتاج روزانه شناسنامه و کوین خواربار را گرو گذاشته ام. ما با این وضعیت چه کنیم. گرسنه هستیم.»

هوشیاری زحمتکشان شهرداری در این حرکت اعتراضی قابل توجه بود، زیرا که جناح رسالت کوشید آن را اعتراض به کرباسچی عنوان کند، که با برخورد قاطع کارگران، این هدف عملی نشد.

طی اواخر تیر ماه و اوایل مردادماه، ناآرامی های وسیعی در پالایشگاه کرمانشاه و تهران وجود داشته است. کارگران پالایشگاه کرمانشاه در تجمع اعتراضی خود، که ساعت ها ادامه داشت، خواستار پرداخت باموقع دستمزدها، افزایش سطح

ادامهٔ پیکار کارگران با ...

دستمزدها و نیز عقد قراردادهای دستجمعی شدند. در پالایشگاه تهران نیز، کارگران با خواست های مشابه، دست به اعتراض زدند. رژیم در بیم از فتنگران و گسترش اعتراضات دو پالایشگاه به تمامی صنعت نفت، شدت مراقب اوضاع بود، و کوشید با قول های واهی نا آرامی ها را خنثی سازد.

در ۶ خردادماه، روزنامه کار و کارگر خبر از اعتصاب کارگران شرکت پست و چرم خراسان داد. این کارگران نیز با عدم به موقع پرداخت دستمزد هایشان روبه رو هستند. کارگران این شرکت اعلام کرده اند که، در صورت عدم رسیدگی به خواسته هایشان، دست به اعتصاب نامحدود و راهپیمایی خواهند زد.

در تهران، کارخانه چیت سازی ری، در اواخر تیرماه با اعتصاب گسترده کارگران، عملاً به حالت تعطیل درآمد. این اعتصاب از سازماندهی درخشانی برخوردار بود. در شرکت متروی تهران، نیز کارگران ضمن تحصن، خواستار پرداخت حقوق عقب افتاده خود شدند. بخشی از حقوق کارگران شرکت مترو، از سال ۱۳۷۶ تا کنون، پرداخت نشده است.

رکود در صنایع تولیدی و تعطیل واحدهای صنعتی در رشته های مختلف، به طرز خطرناکی گسترش یافته است. در اواخر ماه سال جاری، روزنامه جامعه در گزارشی یادآور شده بود که، در چند ماهه اخیر دویست کارخانه و واحد تولیدی در رشته های مختلف، مانند نساجی، صنایع مواد غذایی، فرش، ساختمان، چرم و کفش، به کلی تعطیل شده اند و کارگران آنها به صف بیکاران پیوسته اند. در ۲۸ تیرماه سال جاری، مدیر عامل شرکت تعاونی ریخته گری استان تهران اعلام داشت: «۹۰ درصد از استادکاران صنف ریخته گری بیکار و ۸۰ درصد کارگاه های ریخته گری استان تهران تعطیل و یا راکد شده اند.» وی اظهار نظر کرد: «یکی از مهم ترین دلایل این رکود و بیکاری قرارداد ۵۰۰ میلیون دلاری یک وزارتخانه برای خرید قطعات صنعتی از خارج است. ما به این اعتراض داریم.» وضعیت کنونی جنبش اعتراضی، با توجه به خواست های مطرح شده، سمت و سوی حرکات کارگری، نشان می دهد که بحران ژرف اقتصادی، و مجموعه سیاست های ضد کارگری حاکمیت، جنبش کارگری را، از آنجا که از سازماندهی مناسب، همبستگی سراسری و نیز عدم وجود تشکل های مستقل صنفی رزمجو برخوردار نیست، از حالت تعرضی سال گذشته و اوایل امسال، تا حد معینی، به حالت تدافعی کشانده است. حفظ محل کار و شغل، پرداخت حقوق های معوقه، که ثمرهٔ بحران و نیز اقدامات کارگر ستیزانه رژیم هستند، جای شعارهایی مانند افزایش سطح دستمزدها، ایجاد تشکل های مستقل صنفی و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل را، گرفته است. نکتهٔ اساسی این است که، پیکار طبقهٔ کارگر ایران با سیاست های ضد مردمی رژیم «ولایت فقیه» در ادامهٔ روند خصوصی سازی، تعطیل کارخانه ها و گسترش بیکاری، در ابعاد گسترده ای ادامه دارد. باید مبارزه کنونی کارگران را به سطح مناسبی از سازماندهی و همبستگی ارتقاء داد.

**اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
خشونت چماق داران «ولی فقیه» را حد و مرزی
نیست!**

بر اساس گزارش رسانه های مجاز جمهوری اسلامی، روز جمعه ۱۳ شهریور ماه، گروهی از چماقداران استبداد و ارتجاع، پس از مراسم نماز جمعه، به عبدالله نوری، وزیر سابق کشور و معاون رئیس جمهوری، و همچنین عطاالله مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، یورش برده و آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. براساس همین گزارش ها، سید محمد خاتمی، از نیروهای انتظامی - اطلاعاتی و قوه قضائیه خواسته است تا مهاجمان را فوراً شناسایی و تحت پیگرد قرار دهند.

یورش چماق داران حزب الله، مزدوران «ولی فقیه» و نیروهای امنیتی، به مخالفان و دگراندیشان پدیدهٔ نوینی نیست. در سال گذشته، همین چماق داران، بارها به گردهمایی های دانشجویی، جلسات و مراسم سخنرانی، نماز جمعه دراصفهان، تبریز و تهران، مراسم ختم و بزرگداشت، دفاتر روزنامه های مستقل، کتابفروشی ها و حتی منزل آیت الله منتظری، یورش برده و دهها نفر را مضرور کرده اند. جالب تر اینکه، در تمامی این مدت، ارگان های امنیتی - قضائی رژیم «ولایت فقیه»، با وجود آن دستگاه عریض و طویل و امکانات اطلاعاتی، «موفق» نشده اند حتی یک نفر از این چماقداران را شناسایی و تحت پیگرد قضائی قرار دهند. دلیل این «عدم موفقیت» روشن است. چماقداران «انصار حزب الله» بخشی از نیروهای امنیتی و اطلاعاتی هستند که هرچندگاهی به فرمان مراکز اصلی قدرت در کشور، با اسلحه گرم و سرد، به خیابانها می ریزند تا به مردم یادآوری کنند که رژیم «ولایت فقیه» و طرفداران آن، اجازه نخواهند داد آزادی در ایران نهادینه گردد و هیچ گامی اساسی در راه استقرار جامعه مدنی برداشته شود. این چماقداران، از قماش همان «سربازان گمنام امام زمان» هستند که مضرور کردن، دستگیری، شکنجه و اعدام مخالفان و دگراندیشان، بخشی از وظایف آنان است، و اینک آماده اند تا در صورت صدور فرمان «فرمانده کل قوا»، و برای نجات «اسلام» از خطر «گردن برندن»، «زبان ببرند» و جوی خون راه بیندازند.

یورش چماقداران به مسئولان بلند پایه دولت خاتمی، نشانهٔ روشن حکومت زورمدارانه استبداد و ارتجاع بر مین ماست. در کشوری که حتی وزرا و معاونان رئیس جمهوری و بخشی از حاکمیت سیاسی، از مصونیت، آزادی اندیشه و بیان برخوردار نیست، روشن است که تکلیف مردم عادی چیست. سؤال اینست که، در چنین اوضاعی و در حالی که گروه های فشار و سرکوب حتی دولتیان را مضرور می کنند، چگونه می توان امید داشت که دولت بتواند قول های انتخاباتی خود را در مورد استقرار آزادی و جامعه مدنی اجرا کند. تحولات ماه های اخیر، از جمله رسوا شدن عملکرد قوه قضائیه رژیم در ارتباط با دستگیری و شکنجه شهرداران تهران، دستگیری و پیگرد مخالفان، از جمله روحانیون مخالف، استفادهٔ گسترده از چماقداران مسلح و نیمه مسلح برای گستردن جو ترس و وحشت، تهدیدهای علنی فرمانده سپاه پاسداران رژیم مبنی بر سرکوب خونین مخالفان «ولایت فقیه» و غیره، مؤکداً نشان می دهد که صاحبان اصلی قدرت در ایران، «ولی فقیه»، نیروهای ارتجاعی و واپسگرا، تمام توان و امکانات خود را برای سرکوب جنبش روبه رشد آزادیخواهانه مردم به کار گرفته و می گیرند، و مصمم اند اجازه ندهند گامی در راستای تأمین خواست های اساسی مردم از جمله استقرار آزادی و عدالت اجتماعی، برداشته شود. بی پروایی سردمداران ارتجاع و استبداد، در سازماندهی حمله به چهره های شناخته شده و مؤثر دولت، پدیده مهم و نگران کننده ای است که بازتاب وسیعی در جامعه یافته است. انزجار مردم و بالاگرفتن اعتراض اقشار مختلف جامعه، «ولی فقیه» و دیگر سران واپسگرای رژیم، از جمله رئیس قوه قضائیه، را مجبور به موضعگیری در قبال این حرکت گستاخانه کرده است. ولی مردم و همه نیروهای مترقی، بخوبی می دانند که گردانندگان و محرکان اصلی این جریان چماقداری نیمه رسمی در مین ما در بالاترین رده های حکومتی جا خوش کرده اند، و تا این افراد به مجازات نرسند و از اریکه قدرت به زیر کشیده نشوند، تجاوز و اهانت مستمر به حقوق و آزادی های مردم ادامه خواهد یافت.

حزب تودهٔ ایران ضمن محکوم کردن یورش مزدوران ارتجاع به عبدالله نوری و عطاالله مهاجرانی، باردیگر تأکید می کند که در رژیم «ولایت فقیه»، اجرای «قانون» چیزی جز اجرای خواست و اوامر «ولی فقیه» و ارتجاع حاکم نیست. برای گشودن راه تحول و حرکت به سمت آزادی هیچ راهی جز تشدید مبارزه مشترک اقشار وسیع مردم جان به لب رسیده از استبداد و ظلم حاکم، و طرد رژیم «ولایت فقیه»، نیست. خشونت مزدوران و مدافعان «ذوب در ولایت» و ارتجاع، بخشی از تمهیدات رژیم برای سرکوب نهضت آزادی خواهی در مین ماست. نیروهای مردمی باید بتوانند با سازماندهی و انسجام بخشیدن به صفوف خود، توان مقاومت و مقابله با این خشونت ها را تقویت کنند، و راه را برای تحولات بنیادین در راه استقرار آزادی و عدالت اجتماعی، بکشایند.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
سه شنبه ۱۷ شهریور ماه ۱۳۷۷

آزادی برای همهٔ زندانیان سیاسی ایران!

سپاه پاسداران، بازوی استبداد و ارتجاع!

است: «هر کدام از مسئولین نظام در انقلاب یک نقشی داشتند من هم ظاهراً نقش این بوده که یک کاری را از صفر به دست من دادند تا شروع کنم، اولین کاری که من بعد از پیروزی انقلاب از صفر شروع کردم، سازمان اطلاعاتی کشور بود که خیلی کار پیچیده ای بود. من و برخی از برادران سازمان اطلاعاتی را درست کردیم و تا سال ۱۳۶۰ مسئولیت این سازمان را عهده دار بودم، در زمانی که وزارت اطلاعات تاسیس شد، ۹۰ درصد پرسنل وزارت اطلاعات همان هایی بودند که سازمان اطلاعاتی را در سپاه پاسداران سازماندهی کردند.»

این سخنان بخوبی اهداف و برنامه های سپاه و نیز سرشت ضد مردمی آن را مشخص می سازد. واحد اطلاعات سپاه پاسداران از بدنام ترین ارگان های امنیتی، طی سال های نخست انقلاب بود. این ارگان، هسته اصلی سپاه محسوب می شد و مستقیماً توسط بازماندگان ساواک و دفتر ویژه اطلاعات، تحت ریاست ارتشبد حسین فردوست، عامل سپاه، آموزش و سازماندهی می گردید و با سرویس های امنیتی اسرائیل، ترکیه، پاکستان و انگلستان ارتباط داشت. نقش اصلی در تعقیب، شناسایی و سرکوب نیروهای مترقی تا سال ۱۳۶۲ خورشیدی، با واحد اطلاعات سپاه و در مجموع سپاه پاسداران بود. و زندان مشهور کمیته مشترک توسط این ارگان اداره می شد. سرکوب فداییان، مجاهدین، دمکراتها و حزب ما بوسیله این واحد انجام گرفت. بعدها رضایی و دیگر مسئولین سپاه پاسداران، بزرگ ترین و موفق ترین عملیات سرکوب را، عملیات سرکوب حزب توده ایران اعلام کردند. سپاه پاسداران در عملیات شناسایی و بازداشت اعضاء حزب ما و سپس شکنجه و اعدام آنها، با موساد اسرائیل و اینتلجنت سرویس انگلستان همکاری تنگاتنگ و فشرده داشت. علاوه بر سرکوب نیروهای مترقی برای تضمین بقای رژیم «ولایت فقیه»، نقش خائنه و ضد ملی سپاه در ادامه جنگ و کشتار ووبرانی انکار ناپذیر است. فرماندهی سپاه برای حفظ پایه های «نظام» جمهوری اسلامی و نیز تحقق رویاهای ضد انسانی، نظیر عظمت طلبی های پان اسلامیتی، پس از پیروزی درخشان و تاریخی فتح خرمشهر و دفع تجاوز ارتش مزدور صدام، به فرمان رهبری جمهوری اسلامی به جنگ ادامه داد، و بخش مهمی از منابع ملی را همراه صدها هزار انسان شریف، نابود ساخت.

در سالیان اخیر، ویژه دوران پس از برقراری آتش بس در جنگ، حضور پیوسته و روزافزون سپاه و وزارت اطلاعات در حیات کشور و شتون مختلف جامعه، چشمگیر بوده است. در این دوران سپاه پاسداران، به نام «سازندگی»، در کنار دیگر نهادهای غارتگر رژیم، در عرصه اقتصادی سخت فعال بوده و هست. طبق آمار ارائه شده توسط سرلشگر پاسدار صفوی، پس از پایان جنگ تا به امروز، بیش از ۱۶۵۰ پروژه عمرانی به پاسداران محول گردیده است. صفوی در این باره خاطر نشان کرده: «در ابتدا قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا تشکیل شد. که به تصویب هیات دولت رسید و با حمایت ریاست جمهوری (وقت) جناب آقای هاشمی رفسنجانی، سپاه طرف قرارداد با وزارتخانه های مختلف شد، ۱۶۵۰ طرح در سطح کشور را ما پذیرفته ایم... این طرح ها عمدتاً در زمینه های راه سازی، سد سازی، خانه سازی، ساختن ادوات کشاورزی و ساختن خودرو است، در زمینه حمل و نقل دریایی، ساختن اسکله و موج شکن و جاده سازی و خط لوله گاز مشارکت داریم، ما تقریباً در حال حاضر برای احداث ۱۵ سد در سطح کشور بینکار درجه اول و درجه دوم هستیم...» (اطلاعات بین المللی، ۱۸ دی ماه، ۱۳۷۵).

نقوه روزافزون سپاه در مراکز و فعالیت های اقتصادی و فرهنگی، از دلایل گسترش فساد مالی در جامعه است. بسیاری از فرماندهان سپاه در حیف و میل و غارت ثروت ملی دست دارند. در جریان برنامه خصوصی سازی، بسیاری از مراکز تولیدی و خدماتی سودآور به چنگ سپاه پاسداران افتاده است. دو نمونه در این زمینه گویاست. روزنامه کیهان بتاريخ ۸ خرداد ماه ۱۳۷۶، گزارش داد: «جلسه ستاد نظارت بر نحوه واگذاری سهام دولتی و متعلق به دولت با حضور دکتر حبیبی تشکیل شد. در این جلسه ۱۹ شرکت وابسته به سپاه برای بهره مندی از قانون نحوه واگذاری تأیید شدند، همچنین ۱۹ شرکت دیگر وابسته به سپاه و یک شرکت وابسته به بنیاد مستضعفان، مجوز لازم برای شرکت در بورس و مزایده دستگاه های واگذار کننده را دریافت کردند.»

روزنامه ابرار نیز در تاریخ ۲۸ بهمن ماه ۱۳۷۵، در گزارشی از چگونگی روند خصوصی سازی صنایع، نوشت: «...مدیر عامل کارخانه ایران وانت سازنده وانت آریان مزدا، اعلام کرده شرکت ایران وانت، بزرگ ترین شرکتهای است که در جریان خصوصی سازی صنایع در پایان سال ۱۳۷۲ خورشیدی، به بخش خصوصی واگذار گردید و از نمونه های موفق واگذاری کارخانجات به بخش خصوصی به شمار می رود. سهام داران عمده این شرکت، سپاه پاسداران و بسیج هستند. سپاه با ۴۶

در ماه های اخیر، موضوع نقش و عملکرد نیروهای انتظامی، خصوصاً سخنان فرمانده سپاه پاسداران، در نشست فرماندهان نیروی دریایی سپاه در شهر قم، و سپس مصاحبه او با دانشجویان، بازتاب گسترده ای در داخل و خارج کشور پیدا کرد، و در عین حال، بار دیگر خطر هولناکی که دخالت و حضور ارگان های امنیتی - نظامی در تهدید جامعه دارد، آشکار ساخت. سرلشگر پاسدار رحیم صفوی، در سخنرانی خود درباره مقوله امنیت ملی، با صراحت و بی پرده از «زدن گردنهای بریدن زبانها» سخن گفت، و آشکارا نشان داد که سپاه پاسداران برای حفظ موجودیت رژیم «ولایت فقیه»، به هر اقدام ضد مردمی و خونباری حاضر است. بر اساس گزارش روزنامه اطلاعات، پنجشنبه ۱۹ شهریور ماه، رحیم صفوی، در «جمع صدها تن از بسیجیان شرکت کننده در ششمین اردوی فرماندهان بسیج دانش آموزی سراسر کشور»، ضمن دفاع از «قانون»، از جمله گفت: «سپاه پاسداران حافظ قانون اساسی و ولایت فقیه است.» صفوی در همین سخنان بار دیگر به تهدید نیروهای مخالف، و خصوصاً روزنامه های مستقل، پرداخت و دانش آموزان را به مبارزه با «تهاجم فرهنگی» و تهاجم «بر ضد دین»، فراخواند.

این برای نخستین بار نیست که فردی از فرماندهی سپاه و دیگر ارگان های نظامی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی، آشکارا با مداخله در امور سیاسی به نفع یک جریان و به ضد خواست و اراده مردم میهن ما، موضعگیری می کند. جانبداری صریح فرماندهی سپاه پاسداران در جریان انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، و سپس توطئه های سپاه در جریان انتخابات دوم خرداد، از زمره اقدامات این ارگان سرکوبگر به شمار می آیند.

سپاه پاسداران، بنا به سرشت و اهداف خود، ارگانی است که نمی تواند از فعل و انفعالات سیاسی کشور بر کنار بوده و موضع بی طرفانه اتخاذ کند. سپاه، بر خلاف تعریف مشخص و شناخته شده از نیروهای مسلح، که صرفاً وظیفه دفاع از یکپارچگی ملی، تمامیت ارضی و حفظ استقلال و امنیت ملی را در برابر تجاوزات خارجی و نیروهای خصم بیگانه بر عهده دارند، تعریف شده و تشکیل گردیده است. فلسفه وجودی این ارگان نظامی - اطلاعاتی عبارتست از حفظ «نظام» و دفاع از رژیم «ولایت فقیه». رحیم صفوی فرمانده کنونی سپاه، در مصاحبه با روزنامه اطلاعات، دی ماه ۱۳۷۵، و در پاسخ به این پرسش که: «در شرایط کنونی عمده ترین ماموریت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی چگونه قابل تبیین است؟»، تأکید می کند: «در ماموریت های سپاه تغییری حاصل نشده، سپاه پاسداران ماموریت دفاع از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن را عهده دار است، ماموریت دفاع از نظام جمهوری اسلامی را در برابر تهدیدات داخلی و بطور کامل دارد... ماموریت های ما کاملاً تدوین شده و قانونمند است و بطور کامل ماموریت های سپاه و ارتش با تدبیر مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا حضرت آیت الله خامنه ای تفکیک و ابلاغ شده است.» وی سپس در همین مصاحبه، دیدگاه و خط مشی سپاه پاسداران را در مورد مسایل اساسی میهن ما، چنین تعریف و مشخص می کند: «ما اساس حکومت اسلامی را بر مبنای حکومت ولی فقیه می دانیم، یعنی حکومت اسلامی به مفهوم حکومت ولی فقیه است و حکومت ولی فقیه حکومت خدا، قرآن و اسلام است... صراحتاً عرض می کنم که به اعتقاد ما امام خمینی نایب امام زمان بود ولی فقیه را نایب امام زمان می شناسیم... ما حکم ولی فقیه را حکم خدا، رسول و ائمه اطهار می شناسیم... عشق به ولایت ما چون خون در رگهای پاسداران جاری است.» (اطلاعات بین المللی، ۱۸ دی ماه، ۱۳۷۵).

بر اساس چنین سرشت و سیمایی است که سپاه همواره در امور سیاسی مداخله کرده و هم اکنون نیز در پی کسب فرصت برای سرکوب جنبش رو به گسترش مردمی است. در این زمینه محسن رضائی قبل از استعفا از مقام فرماندهی سپاه، گفته بود: «وظیفه ما (سپاه) حفظ اصول و ارزش های انقلاب و اسلام در کشور است، در صورتی که در یک برهه از زمان مسایلی باعث ایجاد خطر برای امنیت کشور شود، آن موقع سازمان سپاه و بسیج وارد صحنه خواهند شد.» (کیهان، ۱۵ اردیبهشت، ۱۳۷۶). این وظیفه، نکته ای است که مضمون سیاست های سپاه را تشکیل می دهد و از سوی تقریباً کلیه فرماندهان درجه اول، مورد تأکید قرار می گیرد. در این مورد پاسدار کورنری، از مهره های مرتجع فرماندهی سپاه و فرمانده لشکر اصلی سپاه در حفاظت از تهران، یادآوری کرده است: «ما هر جایی که کاری سخت و بحرانی برای نظام و انقلاب اسلامی بوجود آید، به دستور فرمانده معظم کل قوا وارد معرکه می شویم و الا هم این را اعلام می کنیم که گوش به فرمان فرمانده کل قوا هستیم، تا در صورتی که ایشان تشخیص دهند در هر نقطه ای وارد عمل شویم، این آمادگی را بحمدالله داریم...» (کیهان، ۱۵ دی ماه، ۱۳۷۵). حفظ «نظام»، دفاع از رژیم «ولایت فقیه» و سرکوب مردم و نیروهای دگراندیش، برنامه و هدف سپاه پاسداران را تشکیل می دهد. اصولاً سپاه بر پایه همین اهداف در بدو انقلاب شکل گرفت. محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه و دبیر کنونی مجمع تشخیص مصلحت نظام، طی مصاحبه ای، چگونگی شکل گیری و تأسیس سپاه، و وظایف آن را چنین بیان کرده

عقب نشینی سرمایه داری در روسیه بحران زده

پریماکوف، را به نخست وزیری بگمارد، نشان از تغییر موازنه جدی قدرت در روسیه دارد. نگرانی شدید کشورهای غربی از انتخاب یوری ماسلیکوف، یکی از نمایندگان کمونیست به عنوان معاون اول نخست وزیر، دلیل دیگری بر تقویت مواضع نیروهای مترقی در روسیه است. اعضای کمونیست مجلس دوما، در ماههای اخیر، پیگیرانه خواستار کناره گیری یوریس یلتسین شده اند و معتقدند که این تنها راه پیشرفت در جهت حل واقعی مشکلات کشور می تواند باشد.

در روز ۱۸ شهریور ماه، کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه، خطاب به مردم روسیه اعلام کرد که، حاضر به قبول مسئولیت برای خاتمه دادن به بحران اقتصادی کشور است. حزب کمونیست های روسیه، در توضیح راه حل پیشنهادی خود برای حل بحران، در بیانیه خود اظهار داشت که «بخشهای استراتژیک و حیاتی اقتصاد» را به بخش دولتی باز خواهد گرداند، و انحصار دولت را «بر صدور مواد خام و انرژی و واردات تنباکو و الکل» تأمین خواهد کرد. «بیانیه حزب همچنین می افزاید: «ما آماده ایم که مسئولیت بیرون کشاندن روسیه از بحران را بردوش گیریم و یک دولت اعتماد ملی را که تحت نظارت و پاسخگو به پارلمان است، تشکیل دهیم. ما نظم را به کشور باز خواهیم گرداند و مبارزه شدیدی را با جنایت سازمان یافته و فساد در دستگاه دولتی، آغاز خواهیم کرد.» حزب متعهد می شود تا بخش انگلی بازار مالی را تحت فشار قرار داده، و تولید صنعتی بومی را تقویت کند.

بیانیه کمیته مرکزی حزب قول می دهد که آموزش و پرورش رایگان، بهداشت و دارو، مسکن و دیگر مزایای اجتماعی را تأمین کند، و سطح زندگی مردم از جمله پس اندازهای بانکی آنان را حفاظت کند. «رهبر حزب کمونیست، گنادی زیوگانف، اعلام کرد که، کمونیست ها اعتراض های سازمان یافته ای را بر ضد یوریس یلتسین هدایت خواهند کرد ولی او این ادعا را که حزب خواستار یک قیام است، تکذیب کرد. او تأکید کرد که، «این خطرناک ترین وضعیتی است که از زمان جنگ دوم جهانی با آن روبه رو بوده ایم.» زیوگانف گفت که، او با چندین سفر خارجی صحبت کرده و از آنها خواسته است که از یک راه حل صلح آمیز و دموکراتیک برای حل مشکلات روسیه حمایت کنند. به گفته او: «ما قدرت را برای خودمان نمی خواهیم. آنچه ضروری است یک ائتلاف وسیع است، ائتلافی متعادل به چپ، که بتواند اوضاع را تثبیت کند و مانع افزایش قیمت ها بشود.»

بحران عمیق سیاسی - اقتصادی روسیه، در هفته های اخیر همچنان ادامه یافت. عدم پذیرش نامزدی ویکتور چرنومیردین، برای دومین بار متوالی، از سوی اپوزیسیون، که کنترل مجلس دوما را در دست دارد، و عدم کفایت یلتسین به ارائه هر گونه راه حلی، باعث سقوط بیشتر بهای روبل در مقابل ارزهای متغیر شد.

در روز ۸ شهریور ماه، بازار فروش سهام لندن شاهد کاهش چهل و شش میلیارد پوند از ارزش سهام عمده شد. دو روز بعد ارزش سهام در بازار سهام لندن بیست و چهار میلیارد پوند دیگر سقوط کرد. بازارهای سهام در توکیو، نیویورک، فرانکفورت و پاریس، نیز در نیمه اول شهریور، شاهد کاهش قابل توجه ارزش سهام بودند. کشورهای سرمایه داری که در دهه اخیر به طور پیگیر دولت روسیه را به نهادی کردن سرمایه داری در اقتصاد کشور تشویق می کردند، با درک عمق بحران و بی ثباتی یلتسین، یکی پس از دیگری اعلام کردند که هیچ کمک مالی برای جلوگیری از سقوط بیشتر اقتصاد بیمار روسیه نخواهند کرد و فقط به یلتسین تأکید کردند که به اصلاحات سرمایه داری ادامه دهد.

پرزیدنت کلینتون، که برای یک بازدید رسمی در روزهای ۱۰ و ۱۱ شهریور در مسکو بسر می برد، صراحتاً گفت که، هیچ راه ساده ای برای خروج از بحران اقتصادی حاد کنونی وجود ندارد. او روسیه را فرا خواند که از بازگشت به «سیاست های شکست خورده سابق» احتراز کند. کلینتون، که در موسسه دولتی روابط بین المللی مسکو، سخنرانی می کرد گفت: «من باید به شما بگویم که معتقد نیستم که راه حل بی دردی وجود داشته باشد و در حقیقت هر کوششی به منظور اجتناب از راه حل های مشکل، ممکن است فقط مصاف های کنونی را طولانی تر کند... این یک دستور عمل آمریکایی نیست، اینها ضرورت های بازار جهانی است... و شما بهای چشم بستن به آنها را می پردازید.» بر رغم کوشش های پشت پرده محافل امپریالیستی برای حفظ روند کنونی تحولات، نشانه هائی جدی از موقعیت قدرتمند نیروهای مترقی در روسیه مشاهده می شود. حزب کمونیست فدراسیون روسیه، که قوی ترین نیروی متشکل سیاسی کشور است و در مجلس دوما اکثریت را دارد، ضمن تأکید بر اینکه تنها راه حل بحران تغییر پایه ای سیاست های دولت است خواستار استعفا ی یلتسین شده است. موقعیت دوما به مانع از نخست وزیری چرنومیردین، و این حقیقت که یوریس یلتسین در روز ۱۹ شهریور قبول کرد که یکی از پنج نامزد پیشنهادی کمونیست ها یعنی یوگنی



از رویدادهای جهان

رابطه جنگ و بهداشت

کمیته منطقه ای سازمان بهداشت جهانی، که اجلاس خود را در روز ۸ شهریور، در هرا، پایتخت زیمبابوه، برگزار می کرد، نگرانی خود را در مورد اثرات منفی درگیری های سیاسی مرگبار بر دستاوردهای بهداشتی مردم، اعلام کرد. سخنرانان، در مراسم افتتاحیه چهل و هشتمین جلسه وزرای بهداشت آفریقا، متذکر شدند که، تعداد فزاینده جنگ های داخلی منجر به افزایش فقر و جابجایی انسانها و بویژه زنان و کودکان شده است، متصدی سازمان بهداشت جهانی، دکتر گرو هارلم بروتلند، که در اولین جلسه منطقه ای از زمان انتخاب خود شرکت می کرد گفت، در صورتی که جنگ و درگیری های مسلحانه ادامه یابد، آفریقا هرگز قادر به ایجاد بهداشت همگانی نخواهد شد.

او گفت که دولت ها و دیگر بازیگران صحنه سیاست بین المللی ضروری ست که ریشه های عمیق تر درگیری ها را که فقر، رشد جمعیت، فرسایش محیط زیست و نبود فرصت های اقتصادی است مورد توجه قرار دهند.

ابراهیم ملیک سامبیا، مسئول منطقه ای سازمان بهداشت جهانی در آفریقا، همچنین نگرانی خود را از درگیری های داخلی که بر بیست تا چهل و شش کشور آفریقایی سازمان بهداشت جهانی اثر می گذارد، ابراز کرد. «این درگیری های داخلی به پناهنده شدن حدود هفت میلیون، جا بجایی چهل میلیون انسان از محل زندگی خود، تعداد زیادی زخمی، کشته و بی سرپرست منجر شده است.»

ادامه کشورهای غیر متعهد...

آفریقا، شرایط مناسبی را برای خاتمه درگیری های نظامی و پایان دادن به مداخله نظامی اوگاندا و رواندا در جمهوری دموکراتیک کنگو ایجاد کرده بود. به پیشنهاد هیأت دولت لبنان، اجلاس وزیران جنبش غیر متعهد ها، قطنامه ای را در ارتباط با تروریسم، مورد بحث قرار داد. قطنامه، ضمن خواستار شدن تقویت مبارزه بین المللی با تروریسم و محکوم ساختن هر گونه عمل، روش و یا نوسل به تروریسم، از جنبش «تعریف تروریسم، و تفاوت میان آن و مبارزه قانونی خلق های تحت استعمار و یا سلطه خارجی و یا در اشغال خارجی» را تقاضا کرد. در روزهای ۱۱ و ۱۲ شهریور ماه، اجلاس سران کشورهای عضو جنبش غیر متعهد ها، با حضور روسای جمهوری و رهبران سیاسی پنجاه و دو کشور، از جمله فیدل کاسترو، رهبر کوبای سوسیالیستی، یاسر عرفات و نلسون ماندلا برگزار گردید. فیدل کاسترو، که پس از اتمام کنفرانس جنبش غیر متعهد ها از آفریقای جنوبی بازدید رسمی کرد مورد استقبال گرم رهبران این کشور، و بخصوص پرزیدنت نلسون ماندلا قرار گرفت. اجلاس سران جنبش غیر متعهد ها با سخنان پرزیدنت ماندلا افتتاح شد. او در سخنرانی خود، ضمن برخورد با مسایل عدیده ای که خلق های جهان با آن روبه رو هستند، چندین معضل جهانی را که به دلیل سیاست های امپریالیستی لاینحل باقی مانده اند، در از جمله لزوم گذار به دموکراسی در نیجریه، جنگ داخلی در جمهوری دموکراتیک کنگو، بی عملی سازمان ملل در قبال

روند صلح در آنگولا، تحریم لیبی بر سر مسئله سقوط هواپیمای آمریکای در لاکربی، تحریم اقتصادی کوبا و اشغال شمال قبرس، لزوم اصلاح ساختار های سازمان ملل و بویژه شورای امنیت، و در نهایت وضعیت خاورمیانه و سیاست های ماجراجویانه دولت ناتانیاهو، را مورد توجه قرار داد. او موضع اسرائیل در خاورمیانه را منبع نگرانی دانست، و ناتا نیا هو را در ایجاد مانع برای تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی، مورد انتقاد قرار داد. ماندلا گفت: «ما شدیداً در مورد اوضاع در خاورمیانه نگران هستیم، مخصوصاً مواضع اتخاذ شده توسط دولت ناتانیاهو پیشرفت در جهت یک راه حل عادلانه و صلح آمیز، و از جمله ایجاد یک دولت مستقل فلسطینی، راسد کرده است. جامعه بین الملل و بویژه ایالات متحده مسئولیت دارند که این مسئله را سریعاً مورد توجه قرار دهند.» نلسون ماندلا همچنین خواستار این امر شد که دستور کار جامعه بین المللی از دستور کار توسعه جنبش غیر متعهد ها متاثر باشد. او متذکر شد که یکی از عاجل ترین مصاف های که کشورهای در حال توسعه با آن مواجه اند بر طرف ساختن فشار فقر است. وی با اشاره به ثروت انباشته شده در کشورهای پیشرفته اضافه کرد: «طبیباً این سؤال مطرح میشود که آیا میتوان ثروت را در یک گوشه جهان حفظ کرد در حالیکه در گوشه دیگر فقر و بی چیزی غوغا می کند.» برگزاری کنفرانس غیر متعهد ها، و مجموعه مسایل و موضوعاتی که در آن مورد بحث و بررسی قرار گرفت، نوید بخش آغازی نو برای این جنبش و نقش آن در تحولات آتی جهان است.

کشورهای غیرمتعهد - آغازی نو

کشورهای غیرمتعهد، آفرد نزو، وزیر خارجه آفریقای جنوبی، بود که خطاب به همتایان خود اعلام داشت: «ما می باید ضمن مخالفت خود با سلطه بی چون و چرای قدرتمندان، همچنان وجدان و مدافع صدای ضعفا و آثانی که از قدرت محرومند باشیم». نزو در ارتباط با آینده جنبش گفت که، برای غلبه بر مشکلات، کشورهای غیر متعهد «نیازمند اتخاذ دیدگاهی خلاق تر و پویاتر در رابطه با مصاف های، که با آن روبه رو هستند.» می باشند.

عزیز بهد، معاون وزیر خارجه آفریقای جنوبی، در اظهاراتی در جریان کنفرانس، پیش بینی کرد که «موضوع عمده ئی که مطرح خواهد شد کل مسئله اقتصادی و اساسا اثر جهانی شدن و لیبرالیزاسیون اقتصادی و توسعه در کشورهای فقیر است. با قبول این حقیقت که، بحران نشان داده است که حرکت سرمایه با چه سرعتی از یک کشور به کشور دیگر صورت می گیرد، ما نیاز به این داریم که به مسئله چگونگی همکاری با همدیگر، برای برخورد با آن، بپردازیم.»

در اجلاس جنبش غیرمتعهدها یک گزارش ۴۵ صفحه ای پیرامون مسایل اقتصادی، و خلاصه ۱۷ صفحه ای آن، که از سوی کارشناسان اقتصادی جنبش در طول سه سال گذشته تهیه شده بود، مورد بحث قرار گرفت. این گزارش، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را به دلیل چشم بستن بر نیازهای کشور های در حال توسعه، شدیداً مورد انتقاد قرار داد.

دوازدهمین کنفرانس غیر متعهد ها، در کنار موضوعات مهمی چون بررسی مسایل اقتصادی و موضع گیری در مورد آنها، فاصله میان کشورهای توسعه یافته و توسعه یابنده و همکاری بین کشورهای عضو، اصلاح ساختاری سازمان ملل متحد، قرار داد نفی گسترش سلاحهای اتمی، و پیدا کردن راه حل جنگ در جمهوری دموکراتیک کنگو مطوف ساخت. حضور روسای جمهوری همه کشورهای درگیر جنگ و نیز حضور کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل و دبیرکل سازمان وحده

کنفرانس جنبش غیر متعهدها، با حضور نمایندگان بیش از صد کشور جهان، در روز های ۸ تا ۱۲ شهریورماه، در شهر ساحلی دوربان در آفریقای جنوبی، برگزار گردید. جنبش غیر متعهدها که در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی، نقش مهمی در تحولات جهانی یافته بود و بالقوه در جبهه نیروهای حافظ صلح و ترقی جای داشت بدنبال تحولات طوفانی اواخر دهه ۸۰ میلادی، عمدتاً در محاق قرار داشته است. برگزاری دوازدهمین کنفرانس جنبش غیر متعهد ها در آفریقای جنوبی، که هم به لحاظ نقش قابل توجه اقتصادی - سیاسی این کشور، در جهان، و بخصوص در میان کشورهای در حال توسعه، و هم به لحاظ محبوبیت جهانی جنبش ضد آپارتاید و پیروزی آن در استقرار دموکراسی در این کشور، مورد توجه جهانیان است، به این گردهمایی اهمیت ویژه ای داده بود. در روز ۸ شهریور، تابومبکی، معاون رئیس جمهوری آفریقای جنوبی که رهبری هیأت نمایندگی این کشور را به عهده داشت، اجلاس وزرای خارجه جنبش غیر متعهد ها را افتتاح کرد. مبعی در سخنرانی خود سعی به تعریف نقش جدیدی برای جنبش غیر متعهد ها در شرایط کنونی کرد که نشانه های از گردن نهادن به موازنه کنونی نیروها در سطح جهان، در آن مشهود بود. او گفت: «جهانی شدن، لیبرایزه شدن اقتصادی و شاهراه اطلاعاتی، چهارچوب بین المللی ست که کشورهای در حال توسعه، برای حذف فقر، در آن باید عمل کنند... بیرون کشاندن رهایی بخشیدن کشورهای فقیر را نمی توان با خروج از اقتصاد جهانی و خلاص کردن خود از روند جهانی شدن، بدست آورد.» مبعی در ادامه سخنرانی خود متذکر شد که، بازیگران عمده سیاست جهان، به جنبش عدم تمهد به عنوان «یک «صغیر» برخورد می کنند. به گفته او جنبش باید خود را در جهت «تعریف یک نظم نوین جهانی مبتنی بر موفقیت و کامیابی و توسعه برای همه، و برابری در بین ملت های جهان» سازماندهی کند. رئیس جمهوری آینده آفریقای جنوبی، همچنین به جنبش غیر متعهد ها توصیه کرد که «شما می توانید به نه گفتن، یعنی که من با واشنگتن صحبت نخواهم کرد، خالص و منزه باقی بمانید- ولی شما بخاطر این حرکت هیچ چیزی بدست نخواهید آورد.»

از دیگر سخنرانان اجلاس وزیران

ادامه سپاه پاسداران بازوی ...

درصد سهام و بسیج با ۷ درصد سهام ...» در سالیان گذشته پاره ای اخبار جسته و گریخته در باره اختلاس های کلان مالی در میان پاسداران، از جمله دریافت رشوه هنگام عقد قراردادهای سودآور با طرف های خارجی، به بیرون درز پیدا کرده بود.

علاوه بر اینها، سپاه پاسداران، در مساله باصطلاح مقابله با تهاجم فرهنگی، فعالیت جدی دارد. صفوی فرمانده سپاه در این باره گفته است: «ما امنیت کلان کشور را جدا از مسایل فرهنگی نمی دانیم. برگزاری چنین کنگره هایی - کنگره سرداران شهید سپاه- در واقع لیبیک به هشدار مقام معظم رهبری در مورد تهاجم فرهنگی غرب است. ما مورد تهاجم جدی فرهنگی قرار داریم، نقشه، ایجاد حرکتی در ساختارهای فرهنگی - اقتصادی و اجتماعی نظام مقدس اسلامی است.» (کیهان اردیبهشت ۱۳۷۶).

رضایی نیز قبلاً اشاره کرده بود که، تقویت بنیه علمی سپاه و بسیج برای مقابله با تهاجم فرهنگی، از اولویت برخوردار است.

همه این اقدامات در عرصه های گوناگون، نشانه حضور خطرناک این ارگان ضد مردمی در حیات کشور است، که پیامدهای بسیار شومی به همراه خواهد داشت. فرماندهی سپاه پاسداران، بنا به سرشت واپس مانده خود، هرگز نتوانسته است به خواست مردم میهن ما که در جریان انتخابات ۲ خرداد تجلی پیدا کرد، احترام بگذارد، و به یکی از ارگان های توطئه برضد مردم بدل شده است. همین سلسله اقدامات، پیامد دیگری نیز درون سپاه پاسداران داشته است، که عبارتست از شکاف و اختلاف در بدنه و بخش هایی از کادرهای میانی سپاه پاسداران، استعفای رضایی از فرماندهی سپاه، برکناری علیرضا افشار از مسئولیت بسیج، و کناره گیری احمد وحیدی، یکی از چهره های سرشناس و از جمله موسسین سپاه پاسداران، که فرماندهی سپاه قدس، و اخبار مختلف از ناراضیتهای در میان پاسداران، که از نمونه ها و بازتاب های اختلاف درون مهم ترین ارگان سرکوب رژیم ولایت فقیه است. بدون شک این اختلاف، همراه با رشد جنبش مردمی، حادثه خواهد شد و به میزان زیادی در حوادث آتی میهن ما تاثیر خواهد داشت. بی جهت نیست که موحدی کرمانی، نماینده ولی فقیه در سپاه، دائماً از توجیه سیاسی پاسداران سخن می گوید. وی اخیراً اعلام کرده است: «یکی از ماموریت های مهم حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران هدایت و توجیه سیاسی پاسداران و بسیجیان است.»

مقاومت و برنامه ریزی توطئه گرانه سپاه پاسداران برضد جنبش مردمی مین ما، ناشی از سرشت واپس مانده و سرکوبگرانه آن است. سپاه، نظیر شورای نگهبان، بنیاد مستضعفان، نهاد «ولایت فقیه»، مجمع تشخیص مصلحت نظام، بسیج، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد ۱۵ خرداد و غیره، نه محصول یک جامعه مدنی و قانونمند، که زاینده یک نظام واپسگرا و محصول رژیم «ولایت فقیه» است. این نهادها و بنیادها و بویژه سپاه پاسداران، در یک جامعه مبتنی بر قانونیت، قدرت و نفوذی نخواهند داشت، و ضرورت موجودیت خود را از دست می دهند. به همین سبب در فردای آزاد میهن ما، برای آنها جایگاه و نقشی وجود ندارد. سپاه پاسداران به دلیل سرشت و سازمان آن، می باید منحل گردد و کلیه امکانات نظامی و اطلاعاتی آن، با توجه به منافع ملی و حقوق مردم ایران، در اختیار نیروهای مسلح مردمی و دموکراتیک ایران، که پاسدار مرزها و تمامیت ارضی کشور و حافظ استقلال و حاکمیت ملی ایران در برابر تجاوزات بیگانگان خواهند بود، قرار گیرد. کوتاه سخن، حزب ما بارها تاکید کرده است که ارتجاع شکست خورده در ۲ خرداد ماه، هرگز به اراده مردم گردن نخواهد گذاشت. ارتجاع و استبداد، همه نیرو و توان خود را برای مهار جنبش مردمی بکار خواهد بست. سپاه پاسداران در این میان نقش بازوی استبداد و ارتجاع را ایفا می کند. فقط با سازماندهی مبارزات پراکنده مردمی، و تجهیز آن به شعارهای مشخص و افشاگرانه، و نیز تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری، می توان با توطئه های رژیم «ولایت فقیه» مقابله کرد. این وظیفه ای است درنگ ناپذیر!

ادامه در صفحه ۷

۴۰ گیلدن

کاوه از هلند

کمک های مالی
رسیده

۵۰ مارک

کمک به نشریه «نامه مردم»

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany

2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

NAMEH MARDOM-NO:540

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

15 September 1998

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۳۲۴۱۶۲۷ - ۳۰ - ۴۹ -

حساب بانکی ما:

IRAN e. V.

790020580

10050000

Berliner Sparkasse بانک

نام

شماره حساب

کد بانک

بانک